

کرده است. شرح این خدمات و مبارزات، از هدف نوشتار حاضر خارج است.^۱ اشاره به آنها در اینجا تنها با این هدف بود که نشان دهیم آیه‌الله خویی نقش گسترده‌ای برای فقیهان در عرصه عمومی به رسمیت شناخته است.

جمع‌بندی

آنچه گذشت، اشاره‌ای گذرا به جایگاه آخوند خراسانی در ایجاد نوعی همسویی با برخی فقیهان شیعی، در زمینه پیوند اجتهاد و امر سیاسی بود. فقهای مورد بررسی در این فصل، به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. از این‌رو، می‌توان به این فهرست، فقیهانی چون آیه‌الله فضل‌الله و آیه‌الله سبزواری را نیز افزود و درباره میزان همسویی نگرش فقهی - سیاسی آخوند خراسانی با آنان، بحث کرد. اما از آنجا که هدف اساسی این فصل، تحلیل جایگاه آخوند خراسانی در ایجاد نوعی همسویی با فقیهان بعدی است، اشاره به مهم‌ترین نمونه‌ها در این باره کافی به نظر می‌رسد. از مطالعه موارد یاد شده، این دستاوردها به‌دست آمد:

۱. اگرچه اثرگذاری آخوند خراسانی بر فقیهان بعد از خود بیشتر در زمینه نگرش اصولی بوده است، می‌توان اثرگذاری نسبی و موردی نگرش فقهی - سیاسی وی و در نتیجه، پیدایش نوعی همسویی را نیز با برخی از فقیهان بعدی، مشاهده کرد.

۲. مهم‌ترین تأثیر نگرش فقهی - سیاسی آخوند خراسانی، در بحث ولایت فقیه است. فقیهانی که ولایت فقیه در امور حسیه را پذیرفته‌اند، در شعاع این تأثیرگذاری قرار گرفته‌اند. اگرچه می‌توان این فقیهان را قبل از آخوند خراسانی،

۱. برای مطالعه بیشتر، نک: محمداکرم عارفی، پیشین.

متأثر از استاد وی، شیخ انصاری دانست، اما به دلیل تصرفاتی که آخوند خراسانی در نظریه استاد خود انجام داده است، به‌ویژه با طرح آموزه «قدر متیقن»، می‌توان این دسته از فقیهان را بیشتر متأثر از آخوند خراسانی، یا دست‌کم همسو با وی دانست.

۳. مقایسه دو حوزه علمیه نجف و قم، ما را به این نتیجه رساند که تأثیرگذاری نگرش فقهی - سیاسی آخوند خراسانی بر فقیهان نامدار حوزه علمیه نجف، و هم‌سویی با آنان، بیشتر از قم بوده است. این نتیجه‌گیری نکته بسیار مهمی را از دیدگاه حاکم بر نوشتار حاضر، نمایان می‌سازد. می‌توان دلیل اصلی این تفاوت را در تفاوت زمینه‌های عینی نظریه‌پردازی فقیهان یاد شده دانست. از این زاویه، دلیل تأثیرگذاری بیشتر نگرش فقهی - سیاسی آخوند خراسانی بر فقیهان حوزه علمیه نجف، شباهت بیشتر زمینه‌های نظریه‌پردازی آنان با زمینه عینی نظریه‌پردازی آخوند خراسانی است. اما با تغییراتی که در نظم سلطانی در ایران به‌وجود آمد، به‌ویژه پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، وضعیت جدیدی در زمینه‌های عینی نظریه‌پردازی در ایران حاکم شد. از این دوران به بعد، تدریج زمینه‌های گذار از نظم سلطانی در ایران فراهم گردید و ایده «نفی مشروعیت ذاتی نظم سلطانی» حتی از نوع «مشروطه» آن مطرح شد. با طرح این ایده، بحث از حکومت اسلامی در دوره غیبت و ویژگی‌های حاکم مشروع در این دوران، با رویکردی جدید مطرح شد که حاصل آن، بازخوانی ادله ولایت فقیه و مراجعه به نظریه ولایت عام فقیه در اندیشه فقهی - سیاسی فقیهانی چون ملااحمد نراقی، صاحب جواهر - و تدوین مبسوط‌تر آن از امام خمینی است. از این‌رو، در حوزه علمیه قم با وجود اقبال زیاد به نگرش اصولی آخوند خراسانی، با کمک گرفتن از آن، از نگرش فقهی - سیاسی آخوند خراسانی عبور کرده، در برابر، نظریه ولایت

مشروطیت و تحولات آن، تأملات فقهی درباره مشروطیت و ابعاد آن را نیز ضروری می‌گرداند. آخوند خراسانی نیز همچون برخی دیگر از فقیهان معاصرش به این مباحث پرداخته و تأملات خود را عرضه کرده است.

بررسی دیدگاه آخوند خراسانی درباره ولایت فقیه، نگارنده را به این نتیجه رساند که فهم دیدگاه وی در این باره ذیل دیدگاه فقهی شیخ انصاری امکان‌پذیر می‌شود. او همچون استاد خود، ولایت فقیه را در امور حسبیه مطرح می‌سازد و اصل این دیدگاه را در برابر دیدگاه ولایت عام فقیه می‌پذیرد، اما آن‌گونه که انتظار می‌رود، در مقام فقیه و عالم اصولی عقل‌گرا، در نظریه استاد خود تصرفاتی نیز انجام می‌دهد. وی دلالت برخی از روایات مورد استناد شیخ انصاری را بر نمی‌تابد؛ زیرا طبق نگرش اصولی خود، قدر متیقن را در مقام مخاطب مانع انعقاد اطلاق، خارج از سه ولایت حکم به هلال، ولایت بر قصر و اوقاف می‌داند. اما در نهایت پس از بررسی طولانی و مفصل آنها، از باب قدر متیقن و به کمک این اصل عقلی، ولایت فقیه در امور حسبیه را به رسمیت می‌شناسد. از نظر وی، فقیه، قدر متیقن از مؤمنانی است که در امور حسبیه، حق اعمال ولایت دارد از این‌رو، با حضور فقیه جامع شرایط، تصرف دیگر مؤمنان در این امور، به اذن وی بستگی خواهد داشت و در غیر این صورت، نوبت به این مؤمنان می‌رسد. در آثار آخوند خراسانی نمی‌توان حکومت و حکمرانی را از مصداق‌های امور حسبیه دانست، اما از این امر نمی‌توان نتیجه گرفت که حکومت و حکمرانی مؤمنان در عصر غیبت، بدون توجه به نقش و جایگاه فقیهان امکان‌پذیر است. به دیگر سخن، پذیرش ولایت فقیه در امور حسبیه از باب قدر متیقن، حداقل جایگاه و نقشی تعیین‌کننده را برای فقیه جامع شرایط در عرصه عمومی به دنبال می‌آورد و وی حق تصرف در امور عمومی را پیدا می‌کند. چنین حقی، فقیه ما را به دخالت در

مسئله بسیار مهم مشروطیت کشانده و او را هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی به تأمل و موضع‌گیری درباره آن سوق داده است. آخوند خراسانی اساس مشروطیت را به رسمیت شناخته، بر ضرورت آن از دیدگاه اسلام تأکید کرده است. مشروطیت به مفهوم محدودیت ادارات سلطنتی و دوایر دولتی و به دیگر سخن، محدودیت قدرت و سلطنت، از نظر وی، به موجب اصولی همچون اصل حفظ نوامیس شرعیه و ملیه، منع از منکرات اسلامی، محو مبانی ظلم و تقلیل آن، قاعده عدالت، اصل حفظ بیضه اسلام، و اصل مصلحت، مشروع است. از این‌رو، دیدگاه وی درباره ولایت فقیه در امور حسبیه، در کنار حق فقیه برای اعمال حاکمیت شرعی، نوعی حاکمیت عرفی نیز برای جمهور مسلمین در قالب نظم مشروطه به همراه می‌آورد.

پذیرش حاکمیت شرعی در کنار حاکمیت عرفی، رابطه شریعت و قانون را به یکی از مهم‌ترین مسائل تأمل فقهی وی تبدیل می‌کند. به عقیده آخوند خراسانی، مشروعیت مشروطیت، وضع قانون در عرصه مصالح عامه را تجویز کرده، به موجب برخی اصول و قواعد فقهی همچون اصل تقلیل ظلم و جلوگیری از استبداد و ظلم، آن را لازم و واجب می‌گرداند. با وجود این، این قانون‌گذاری عرفی آنگاه به لحاظ فقهی مشروع می‌نماید که با موازین شرعی، منطبق باشد و با احکام شرعی، مغایرت نداشته باشد. از این‌رو، وی نیز بر ضرورت تعیین هیئت نظارت علما به منظور احراز مطابقت قوانین عرفی با موازین شرعی و مغایرت نداشتن با احکام شرعی، تأکید می‌کند.

از نظر آخوند خراسانی، همه مفاهیم مرتبط با مشروطیت، قابل تبیین و در نتیجه قابل تفسیر با مفاهیم و آموزه‌های مکنون در سنت فقهی و فکری اسلام هستند. به دیگر سخن، او این مفاهیم را در دستگاه اجتهادی‌اش بازخوانی و

تفسیر می‌کند و برداشت خاص خود از آنها را مطرح می‌سازد. در اثر حاضر، به برخی از این مفاهیم اشاره شد. به عنوان نمونه، از نظر وی، آزادی به عنوان یک مفهوم جدید، معادل مفهوم حریت است؛ اما حریت به مفهوم رهایی از سلطه و ظلم حاکمان، نه رهایی از بندگی خداوند متعال. بدین ترتیب، وی امکان استنادسازی این مفهوم را در دستگاه فقهی خود فراهم می‌آورد و به عنوان حقی طبیعی، اما خدادادی از آن سخن می‌گوید. اصل آزادی مصداق‌های متعددی پیدا می‌کند که آخوند خراسانی از منظر سیاسی، مهم‌ترین آنها را حق «انتخاب کردن» دانسته، با به رسمیت شناختن آن به عنوان جوهره مشروطیت، به تبیین اهمیت نوع انتخاب و پیامدهای آن، از جمله اصل «مسئولیت مردمی» در آن می‌پردازد.

مفهوم برابری، نمونه دیگری از تأمل فقهی آخوند خراسانی را نشان داد. وی برابری را معادل مساوات دانسته، اما بر این نکته تأکید می‌ورزد که برابری و مساوات نه در احکام و قوانین، بلکه در برابر احکام و قوانین است. از نظر وی، اسلام با پذیرش اصل عدالت، برخورد یکسان و برابر با همه افراد را به رسمیت شناخته، اجرای یکسان و برابر احکام و قوانین را درباره همگان، ضروری دانسته است. در این نمونه نیز، چگونگی تأمل فقهی و اندیشه‌ورزی وی را با رویکردی نوگرایانه مشاهده می‌کنیم. در نهایت، به مفهوم امنیت نیز اشاراتی شد. آخوند خراسانی امنیت را در دو جنبه داخلی و خارجی، با تکیه بر قواعد فقهی همچون نفی سبیل و حفظ بیضه اسلام، به رسمیت شناخته و بر ضرورت تحقق آن در جامعه اسلامی در این دو جنبه تأکید کرده است.

بر پایه آنچه گذشت، آخوند خراسانی از دو نگرش اصولی و فقهی - سیاسی خاص برخوردار است. بررسی گذشته نشان داد که با وجود تأثیر بسیار زیاد نگرش اصولی وی بر فقیهان بعدی در حوزه‌های علمیه تشیع، نگرش فقهی -

سیاسی او چنین تأثیری به همراه نداشته است. از نظر نگارنده، مهم‌ترین دلیل اثرگذاری زیاد نگرش اصولی، اشتراک فقیهان معاصر و پس از آخوند خراسانی در سنت عقلانی اجتهاد بوده است. اصلی‌ترین دلیل تأثیر اندک نگرش فقهی - سیاسی وی نیز، تفاوت زمینه‌های عینی نظریه‌پردازی و اندیشه‌ورزی آنان درباره امر سیاسی است. از این رو، اثرگذاری نگرش فقهی - سیاسی وی محدودتر و به‌ویژه در میان برخی فقیهان نامدار حوزه علمیه نجف بوده است. مطالعه اجمالی افکار و اندیشه‌های فقهی - سیاسی شیخ محمداسماعیل محلاتی و محقق نائینی در دوران آخوند خراسانی، و آیه‌الله خویی و آیه‌الله شمس‌الدین در دوران پس از وی، به عنوان نمونه، مدعای مذکور را تأیید می‌کند. از این رو، نگرش فقهی - سیاسی آخوند خراسانی، به‌ویژه در حوزه علمیه نجف تداوم یافت، اما در دیگر حوزه‌های علمیه، به‌ویژه حوزه علمیه قم، این نگرش به دلیل تغییر زمینه‌ها و پرسش‌ها با اقبال چندانی روبه‌رو نمی‌شود و در برابر، نظریه ولایت عام فقیه در قالب نظم مردمی، اقبال بیشتری می‌یابد.